جلسه هفتم (30/11/89)

بسم الله الرحمن الرحیم

بحث راجع به وجوب عمره مفرده بر مساطیع بود که برخی فرمودند هر چند مکلف مستطیع برای حج نباشد ولی برای عمره مفرده مستطیع بشود واجب است عمره مفرده بجا بیاورد واین نامش عمرة الاسلام است در مقابل حجة الاسلام.

استنادشان به روایاتی بود که مفادشان این بود که ان العمرة واجبة علی الخلق بمنزلة الحج لمن استطاع، آقای خوئی فرمود این روایات نفرموده که عمره مفرده واجب است، بلکه طبیعی عمره واجب است نه خصوص عمره مفرده واز حیث نوع واجب اطلاق دارد، بر غیر اهل مکه نوع عمره واجبه عمره تمتع است اما بر اهل مکه نوع عمره واجبه عمره مفرده است.

اشکالی که به ایشان شد یکی این بود که گفته می شد ظاهر عمره عمره مفرده است، پس العمرة واجبة هم ظهور دارد در عمره مفرده.

ما عرض کردیم که روایاتی داریم که از آنها استظهار می کنیم که عمره اعم از عمره مفرده وعمره تمتع هست، روایات را خواندیم، یک روایت را امروز می خوانیم:

وسائل 11/251، صححیه معاویة بن عمار: قبت لابی عبدالله علیه السلام ونحن بالمدینه، انی اعتمرت عمرة فی رجب وانا ارید الحج فاسوق الهدی او افرد او اتمتع، فقال فی کل فضل وکل حسن، قلت وای ذلک افضل، قال ان علیا علیه السلام کان یقول لکل شهر عمرة، تَمتَّع فهو والله افضل، که لکل شهر عمره، تمتع، خوب این لکل شهر عمرة چه ارتباطی دارد با نتیجه گیری امام صادق علیه السام که فرمود: تمتع فهو والله افضل، توجیهی ندارد الا اینکه حضرت می خواهد بفرماید اگر عمره تمتع بجا بیاوری عمره این ماه را هم بجا می آوری وبه لکل شهر عمرة عمل می کنی، اما اگر حج افراد یا قران بجا بیاوری از فیض عمره محروم می شوی وبه این حدیث عمل نکرده ای.

اگر بگوئید که کسی هم که حج قران یا افراد بجا می آورد او هم می تواند بعد از اعمال حج برود عمره مفرده بجا بیاورد که به حدیث عمل کرده است، جوابش این است که ممکن است معاویة بن عمار می خواسته ماه ذیقعده وارد مکه شود که اگر عمره تمتع بجا نمی آورد از فیض لکل شهر عمرة محروم می شد.

ولذا این حدیث نقض به آقای هم می شود که فرمود لکل شهر عمرة پس معلوم می شود که مراد از عمره عمره مفرده است بخاطر اینکه عمره تمتع مختص به ماههای حج هست، می گوئیم خوب این لکل شهر عمره اصلا تطبیق شد بر عمره تمتع، یعنی مصداق عمره در این روایت عمره تمتع هم قرار گرفته است، واین قرینه می شود که لکل شهر عمره اعم است از عمره مفرده وعمره تمتع، یعنی هر ماهی یک جامع وطبیعی عمره را دارد، حالا ماههای حج دو تا مصداق دارند برای عمره هم عمره مفرده وهم عمره تمتع اما ماههای دیگر یک مصداق دارند.

استاد: پس ما این فرمایش آقای خوئی که این روایات اهمال دارد وتعیین نمی کند که نوع عمره واجبه در حق غیر اهل مکه چیست این را می پذیریم، اما راجع به آیه "واتموا الحج والعمرة لله" هیچ وجهی برای اهمال نیست، روایات در یک جو فقهی صادر شدند که عامه هم اختلاف داشتند، بعضی می گفتند طبیعی عمره مستحبة وبعضی می گفتند طبیعی عمره واجبة، امام در مقابل آنها فرموده العمرة واجبة، اما ظهور ندارد که نوع عمره واجبه در حق غیر اهل مکه چه نوع عمره ای است، شاید عمره تمتع باشد وشرط استطاعت عمره تمتع استطاعت برای حج هم هست، اما آیه "واتموا الحج والعمرة لله" که در همچنین جو فقهی نازل نشده است وظهورش این است که جامع عمره و جامع حج واجب است، فلا یتم کلامه بالنسبة الی الآیة ولا بالنسبة الی صحیحة یعقوب بن شعیب.

وجه دوم: که در کلام آقای خوئی هم هست، گفته اند بر فرض این ادله اطلاق داشته باشد اما در روایت داریم که دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة، پیامبر در حجة الوداع فرمود که از امروز به بعد عمره داخل حج شد تا روز قیامت، خوب این دخول عمره مرا ددخلو عمره مستحبه که نیست، عمره مستحبه که یقینا داخل حج نشده است، وبه ضرورت اسلام ما عمره مستحبه داریم، پس مراد این است که عمره واجبه داخل شد در حج وعمره واجبه بدون حج ما نداریم، این یک عمومی است که در روایات مختلفه ای آمده، مثلا:

فی صحیحة الحلبی: عن ابیعبدالله علیه السلام دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة لان الله یقول فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی، فلیس لاحد الا ان یتمتع.

وفی صحیحة الاخری للحلبی: اذا استمتع الرجل بالعمرة فقد قضی ما علیه من فریضة العمرة، بعض نسخ ئر وسائل دارد که اذا استمتع الرجل بالعمرة فقد قضی ما علیه من فریضة المتعة، اما این یقینا اشتباه ناسخ است، چون بی معناست، چون معنایش این می شود که اگر مکلف حج تمتع بجا بیاورد یقینا فریضه تمتع را بجا آورده، خوب این که گفتن ندارد، بعدش هم ادامه داده: وقال ابن عباس دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة، این مطالب به متعه بودن ارتباط ندارد، پس همان تعبیر به عمره درست است، یعنی عمره بر همه واجب است وکسی که عمره تمتع بجا بیاورد آن عمره واجبه را انجام داده است، وقال ابن عباس دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة، آقای خوئی فرموده خود این ظاهر نقل کلام ابن عباس این است که امام این کلام را امضاء کرد، در حدیث اول هم که خود امام فرمود، واصلا این مطلب از خود پیامبر نقل شد که بعد از اینکه اصحاب رسیدند به کوه مروه فرمود هذا جبرئیل امرنی که کسی که سوق هدی نکرده از شما به او بگویم که تقصیر کند وبا تقصیر از احرام خارج شود یعنی عدول از حج افراد به عمره تمتع، که خلیفه دوم در اینجا گفت انا اخرج ورؤسنا تقطر، که در کتب عامه وقتی نقل می کنند می گویند در ذهن مسلمین اینجور بود که انا اخرج ومذاکیرنا تقطر من المنی، که می گویند علی القاعده حرف خلیفه دوم همین بوده که در کتب شیعه با تعبیر غیر مستقیم آمده است که فقام الرجل وقال انخرج ورؤسنا تقطر، ای تقطر من ماء غسل الجنابة، پیغمبر فرمود انک لن تؤمن بهذا الی یوم القیامة یا ابدا، بعد سوال کردند که آیا این حکم الی الابد است فرمود نعم الی الابد دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة وشبک بین اصابعه.

{به مناسبت عرض می کنم که این مطلب که عامه هم اجمالا مطرح کرده اند این یک معضله ای است که خلیفه دوم چه چیزی را انکار کرد هاست؟ این هم که بعدها گفته متعتان کانتا علی عهد رسول الله وانا احرمهما واعاقب علیهما متعة النساء ومتعة الحج، واقعا گیر کرده اند که آیا این انکار حج تمتع است، چون انکار حج تمتع یعنی انکار قرآن (البته نه اینکه انکار قرآن از این ها شایسته نباشد، صاحب جواهر که گفته که اینها منکر ضروری اسلام شدند وتکذیب پیامبر کردند ولا اشکال فی کفرهم ولقد اجاد فیما افاد)، ولی بحث در این استکه چطور مسلمین قبول کنند انکار حج تمتع را در قرآن، ولذا شهید ثانی توجیه می کند می گوید ظاهرا خلیفه دوم انکار کرد عدول از حج افراد به عمره تمتع را نه اصل حج تمتع را که از اول انسان حج تمتع بجا بیاورد که الآن هم اهل سنت حج تمتع بجا می آورند اما از ابتداء نه اینکه حج افراد را منقلب کنند به حج تمتع، صاحب جواهر گفته این توجیه خلاف کلام خود آن آقاست، او اصلا گفت من متعة الحج را قبول ندارم، وانگهی به پیامبر گفت که أ نحرج ورؤسنا تقطر چه فرق می کند، از اول هم که محرم شوی به حج تمتع این ایراد هست، لذا صاحب جواهر می گوید آن آقا منکر اصل حج تمتع شد، حالا پیروانش دارند توجیه می کنند یا شهید ثانی بخاطر تقیه از آنها توجیه می کند ولی واقعیت غیر از این است.

استاد: واقعا این احتمال هست که او منکر حج تمتع شده باشد وحرفی که زده با این می سازد کما قال صاحب الجواهر.

ویک احتمال ضعیفی هم هست که او منکر حکم حج تمتع شد که تحل النساء بعد تقصیر عمرة التمتع قبل الحج، ولی اصل عمره تمتع را انکار نمی کرد، ولی این احتمال خلاف آن چیزی است که از او نقل نقل شده، لذا در عبارت بعدیش که گفت که این دو متعه را حرا ممی کنم وعقاب می کنم بر آنها ظاهرش این است که عقاب می کنم بر همان حج تمتع والا اگر اصل حج تمتع را مجاز می دانست وفقط نزدیکی کردن زن وشوهر را حرام کرده بود چگونه می توانست بر این رابطه زن وشوهر مطلع شود تا آنها را عقاب کند، اینعا ظاهرش انکار حج تمتع است مطلقا، حالا اینکه چون خلاف قرآن است واهل سنت نمی توانند عمل کنند مجبور می شوند توجیه کنند بحث دیگری است.}

پس خلاصه وجه دوم این شد که گفته می شود دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة یعنی دخلت العمرة الواجبة فی الحج، والا عمره مندوبه که قطعا داخل حج نیست، این از ضروریات اسلام واز واضحات استو

بله! یا اهل مکه تخصیص می خورند، یا اصلا می شود گفت که اهل مکه خارجند بالتخصص چون این وروایات همه ناظرند به آیه "ذلک امن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام".

آقای زنجانی قبلا قائل بوده اند به وجوب عمره مفرده بر کسی که از وطنش مستطیع شود برای عمره مفرده، ولی بخاطر همین صحیحه حلبی دوم گفته اند که ما عدول کردیم از آن مبنا وقائلیم که عمره مفرده بر غیر اهل مکه واجب نیست، زیرا می گوید که اگر این صحیحه حلبی دوم فقط همین مقدار بود که اذا استمتع الرجل بالعمرة فقد قضی ما علیه من فریضة العمرة این دلیل نبود که عمره مفرده بر غیر اهل مکه واجب نیست بلکه دلیل بر وجوب عمره مفرده بر غیر اهل مکه بود، منتهی می گفت عمره تمتع مجزی از عمره مفرده هست، ولکن ذیل کلام که می گوید وقال ابن عباس ودخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة را حضرت برای چی فرمود، این چه ارتباطی با صدر داشت، هیج توجیهینمی شود کرد این ارتباط را مگر به این نحو که بگوئیم حضرت می خواست بفرماید که همانطور که ابن عباس گفت از حجة الاسلام به بعد دیگر وجوب عمره داخل شده در وجوب حج، ولذا کسی که عمره تمتع بجا بیاورد وظیفه عمره را انجام داده چون به قول ابن عباس عمره از حجة الوداع به بعد داخل در حج شد، چون عمره داخل در حج شد از حجة الوداع به بعد این نتیجه را برای ما داشت که کسی که عمره تمتع بجا بیاورد فقد قضی ما علیه من فریضة العمرة، اما استشهاد می کند که همانطور که ابن عباس گفت از حجة الوداع به بعد عمره داخل در حج شده ولذا کسی که عمره تمتع بجا بیاورد اداء کرده وظیفه عمره را، خوب اگر معنای دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة دخول وجوب عمره در حج نبود چه وجهی داشت که امام استشهاد کنند به کلام ابن عباس برای آن حکم صدر روایت، توجیه همین است که ابن عباس اینجور گفت وامام هم اینجور بیان فرمود که عمره از حیث وجوب داخل شده در حج، یعنی قبل از حجة الاسلام عمره ووجب مستقل داشت واز حجة الوداع به بعد وجوب مرتبط وارتباطی دارد یعنی عمره مفرده به تنهایی وجوب ندارد، ولذا کسی که عمره تمتع بجا بیاورد اداء کرده وامتثال کرده وجوب عمره را.

ولذا این روایاتی که در اشعثیات آمده، ودر من لایحضره الفقیه هم به صورت قال رسول الله (صلی الله علیه وآله) هست، وسندا هم قابل مناقشه است، که اُمرتُم بالحج والعمرة فلا تبالوا بأیهما بدأتم، اینها را می توانیم یا حمل کنیم بر قبل از حجة الوداع، یا حمل کنیم بر امر استحبابی گه امرتم بالحج والعمرة ولو به امر استحبابی فلا تبالوا بایهما بدأتم، هر کدام را اول شروع می کنید مانعی ندارد، والا اگر اول حج را شروع کنیم بعد عمره را که دیگر حج تمتع نیست.

استاد: این وجه دوم قابل مناقشه است، زیرا ما برای این دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة می توانیم یک معنای دیگری بکنیم، بگوئیم مراد دخول عمره واجبه یا وجوب عمره در حج نیست، بلکه مراد دخول ذات عمره است فی الحج، اما نه دخول ذات عمره بجمیع افرادها، بلکه دخول ذات عمره ولو به دخول فرد منها، از حجة الوداع به بعد عمره داخل در حج شد، مثل اینکه می گوئیم از سال فلان انسان وارد کره ماه شد، یعنی چهل سال پیش یک انسان رفت کره ماه وتمام شد ظهور در انحلال که ندارد، دخلت العمرة فی الحج با توجه به اینکه یقینا جمیع افراد عمره در حج داخل نیستند چون ما عمره مفرده هم داریم این می تواند قرینه باشد که دخلت العمرة فی الحج یعنی دخلت العمرة ولو بدخول فرد منها، همین که تشریع شد حج تمتع گفتند عمره را می توانید جوری قصد بکنید که جزء حج باشد، که طبعا می شود عمره تمتع، همین کافی است که صدق کند که دخلت العمرة فی الحج، یعنی طبعی عمره داخل در حج شد به این نحو که شما می توانید قصد کنید که عمره تان جزء حج بتشد ونام این عمره می شود عمره تمتع، نه اینکه عمره واجب یا مستحبی که داخل در حج نباشد ما نداشته باشم، نه ممکن است داشته باشیم، اما عمره (کار به واجب ومستحبش هم نداریم) داخل شد در حج الی یوم القیامة ولو کسانی که حج تمتع مکرر به جا می آورند که دیگر اصلا بحث وجوبی مطرح نیست، شاهد عرض ما هم این است که روایت ندارد که دخلت العمرة الواحبة فی الحج، یا ندارد که دخل وجوب العمرة فی الحج، بلکه دارد دخلت العمرة یعنی خود عمره داخل شد، وبا توجه به اینکه ما عمره مفرده داریم یقینا این می تواند قرینه باشد بر اینکه یک مصداق از عمره داخل در حج شد، یعنی شما می توانید کاری بکنید که عمره مرتبط با حج بشود بشود حج تمتع، حج تمتع تشریع شد، که این را از آیه "فمن تمتع فی العمرة الی الحج فما استیسر من الهدی" استفاده کرد، چون ذیل این آیه است، اصلا در صحیحه حلبی فرمود: دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة لان الله یقول فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی، یعنی چرا عمره داخل حج شد الی یوم القیامة؟ چون خدا فرموده "فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی"، خدا با این آیه نفرمود که عمره مفرده بر غیر اهل مکه واجب نیست، بلکه با این آیه فرمود که ما حج تمتع داریم، همینکه فرمود ما حج تمتع داریم یعنی عمره را هم مرتبط با حج کردند به این معنا که امکان ارتباطش هست، ویک فرد از عمره که عمره تمتع است مرتبط به حج است.

 ولذا این عبارتها هیچ ظهور ندارد که عمره واجبه برای غیر اهل مکه مرتبط با حج است، نه! ارتبطت العمرة بالحج ولو بانه یجوز نیة عمرة التمتع.

یک احتمالی هم هست که بگوئیم این کلام نبی اکرم به خاطر این بود که جاهلیت معتقد بودند که اصلا عمره در اشهر حج جنایت است، در صحیح بخاری ومسلم اینجور نقل می کند: ابن عباس می گوید کان الجاهلیة یرون العمرة فی اشهر الحج من افجر الفجور، آن وقت دخلت العمرة فی الحج احتمال داده شده که برای این باشد که دیگر توهم جاهلیت از بین رفت، عمره در حج هم داخل شد یعنی در وقت حج هم عمره مشروع هست.

پس به نظر ما دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة یا استشهاد به کلام ابن عباس بیش از این نیست که یک فرد از عمره مرنبط به حج است، اینکه آقای زنجانی فرموده اند ارتباط وقال ابن عباس دخلت العمرة فی الحج با کلام امام علیه السلام که اذا استمتع الرجل بالعمرة فقد قضی ما علیه من العمرة چی می شود با این بیان ما ارتباطش خیلی واضح است، امام می فرماید که کسی که عمره تمتع بجا آورد اداء کرده فریضه عمره را، برای اینکه ابن عباس هم گفت که عمره داخل در حج شده، یعنی چون یک فرد از عمره داخل در حج شده پس شما وقتی حج تمتع بجا بیاورید یک فرد از آن عمره واجبه را آورده اید واتیان به یک فرد از طبیعت امتثال امر به طبیعت هست ولذا طبیعی است که مجزی هم خواهد بود.

بله! اگر مراد این بود که عمره مفرده واجب است اشکال وارد بود که چه ربطی به کلام ابن عباس دارد، که بگوئیم عمره مفرده واجب است کسی که عمره تمتع بجا بیاورد مجزی از عمره مفرده است، حالا چرا عمره تمتع مجزی از عمره مفرده است بخاطر ایکه ابن عباس گفته دخلت العمرة فی الحج، اگر اینجور معنا کنیم بی ارتباط می شود، اما اگر بیائیم بگوئیم طبیعی عمره واجب است بر همه، طبیعی است که اتیان به یک فرد مجزی است از امر به طبیعت، برای اینکه امام اثبات کند که عمره تمتع یک مصداقی است از مصادیق عمره کلام ابن عباس را فرمود که همان عمره ای که واجب است همان عمره در حج تمتع هم یک فردش داخل شده است، پس اگر شما این فرد را بیاورید اداء طبیعت کرده اید، وطبیعی است که اداء طبیعت باتیان فرد منها موجب سقوط امر به طبیعت می شود، امام فرمود امر به طبیعت عمره دارید، یک فرد از عمره را که بیاورید واو عمره تمتع است امر به طبیعت امتثال شده است، برای اثبات اینکه عمره تمتع یک فردی است از افراد طبیعت عمره امام کلام ابن عباس را مطرح فرمود این که اشکالی ندارد.

فلا یتم الوجه الثانی ایضا.